

## وفاق ملی یا وضعیت فوق‌العاده

### ارژنگ بامشاد

نارضایتی گسترده‌ی مردم و خطر بروز انفجارات اجتماعی از درون و تهدیدات آمریکا از بیرون، تمامیت خواهان و اصلاح طلبان حکومتی را در وضعیتی قرار داده که به نظر می‌رسد توان تصمیم‌گیری قطعی برای پیشبرد سیاست‌های شان را از دست داده‌اند. تمامیت خواهان اکنون میان پیشبرد کودتای خرنده و یا کودتای ضربتی در شک و تردید قرار گرفته‌اند و اصلاح طلبان نیز میان تر "خروج از حاکمیت" و طرح "وفاق ملی" سرگردان گشته‌اند.

درست هم‌زمان با علنی شدن طرح "وضعیت فوق‌العاده" که در آن قرار بود نزدیک به هزار نفر از فعالین سیاسی غیرخودی دستگیر شده، مطبوعات تعطیل گشته و بگیر و ببند مردم آغاز شود، روزنامه «رسالت» به عنوان سخن‌گوی جمعیت مؤتلفه و نیروهای اصلی تمامیت خواهان، با آن مخالفت کرده و خواهان پیشبرد گفت‌وگو میان این جمعیت و حزب مشارکت به عنوان اصلی‌ترین نیروی اصلاح طلبان شده است. این روزنامه در سرمقاله‌ی شماره پنج‌شنبه ۳۱ مرداد ۸۱ خود به طور تلویحی با طرح وضعیت فوق‌العاده مخالفت کرده و ضمن رد طرح خروج از حاکمیت بخشی از اصلاح طلبان، می‌نویسد: «موضع‌گیری‌های تند سیاسی از طرف رقیب به سود افراطیون تمام خواهد شد و برای کالای "خروج" آنان مشتری جلب خواهد کرد، لذا مخالفان شعار خروج از حاکمیت باید هوشیارانه از تاوان دادن بابت شعارهای افراطی دوری‌گزینند و عرصه‌ی گسترده و خیره‌کننده و وفاق را برای رقابت‌های سیاسی نمایان سازند. همین روزنامه در شماره یک‌شنبه ۳ شهریور ۸۱ خود سخنان محمدمقی نماینده پاکدشت را با تیتراژ بزرگ و در صفحه اول به چاپ رساند که گفته بود: «در شرایطی که کشور و نظام با دشمنان بزرگی مواجه می‌باشد، تلاش برای وحدت و کاهش اختلافات یک حرکت الهی است، و قانون اساسی بهترین محور برای وفاق و وحدت است».

در میان اصلاح طلبان نیز اختلاف بر سر طرح "خروج از حاکمیت" و یا طرح "وفاق ملی" هم‌چنان از محورهای بحث نیروها و گروه‌های وابسته به این طیف است. در حالی که عباس‌عبدی مدام بر طرح خروج از حاکمیت می‌کوبد، مصطفی تاج‌زاده در مطلبی پیرامون رد ضرورت شرایط اضطراری می‌نویسد: «با دو بال وفاق و صلح می‌توان تهدید بیگانگان را به فرصتی برای هم‌دلی همه ایرانیان و پیشرفت میهن از یک طرف و استقرار صلح در منطقه و جهان از طرف دیگر تبدیل کرد» (حیات نو شنبه ۲ شهریور ۸۱) و هم‌زمان با آن محمدرضا خاتمی پیرامون درخواست عسکراولادی برای مذاکره میان جمعیت مؤتلفه و حزب مشارکت می‌گوید: «ما اکنون در حال مکاتبه با جمعیت مؤتلفه هستیم و برای مذاکره با آقایان نیز هیچ منعی نداریم و فرقی ندارد که مذاکره نماییم یا مکاتبه کنیم» (حیات نو ۳ شهریور ۸۱)

سردرگمی اصلاح طلبان که سیاست‌های اصلاح طلبانه‌شان به بن‌بست رسیده و خود نیز به آن اعتراف می‌کنند، امر ناشناخته‌ای نیست. آن‌ها که میان دو سنگ آسیای خطر حرکت‌های مردمی و ابزارهای سرکوب تمامیت خواهان قرار گرفته‌اند، مدام بر این که به کدام سو روان شوند، سرگردان بوده و در چهارچوب همین سرگردانی مدام به دنبال سیاست‌های تمامیت خواهان کشیده شده‌اند. زیرا پیوندهای شان با کل نظام اسلامی قوی‌تر از آن بوده و هم‌دستی‌شان در جنایات گذشته جمهوری اسلامی عیان‌تر از آن بوده و هست که طرف مردم را انتخاب کنند. بخش زیادی از آن‌ها که به این نتیجه رسیده‌اند با خروج‌شان از حاکمیت، سپر دفاعی تمامیت خواهان در مقابل مردم از بین می‌رود و خطر در هم پیچیده شدن طومار نظام اسلامی به واقعیت نزدیک‌تر خواهد شد، به خود آمده و مجدداً چشم امید به فریب‌ها و سیاست‌های حيله‌گرانه‌ی تمامیت خواهان دوخته‌اند و به امید عبث "وفاق" به نقش تاکنونی خود ادامه می‌دهند.

اما تمامیت خواهان که سکان اصلی هدایت کشور و سیاست‌های کلان آن را در دست دارند، علی‌رغم اختلاف نظرشان میان طرح "وضعیت فوق‌العاده" و یا "کودتای خرنده"، تاکنون سیاست روشنی را به پیش برده‌اند. آن‌ها درست در زمانی که حول شعار وفاق می‌کوبند، هم‌چون گذشته نمایندگان مجلس را به دادگاه احضار می‌کنند؛ بساط اصلاح طلبان غیرحکومتی را در هم

می‌پیچند؛ از باندهای تروریست خودی با قدرت حمایت می‌کنند؛ فشار برای حذف منتقدین درون جبهه اصلاحات و تسلیم معتدل‌های‌شان را با قدرت به پیش می‌برند. به نظر می‌رسد آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که کودتای خزنده‌شان مفیدتر از اجرای طرح "وضعیت فوق‌العاده"‌شان است.

طرح وضعیت فوق‌العاده که از سوی بخشی از تمامیت‌خواهان با ارسال نامه‌ای به رهبری رژیم درخواست شده بود، قاعدتاً برای تحقق چهار هدف برنامه‌ریزی شده بود: مرعوب کردن مردم، حذف اصلاح‌طلبان و یک‌دست کردن حکومت، متحد کردن تمامیت‌خواهان و بازکردن راه مذاکره با آمریکا از موضع قدرت. اما در همان تست اولیه، سران تمامیت‌خواه دریافتند که اصلاح‌طلبان بی‌رمق‌تر از آنند که نیازی به حذف‌شان باشد. زیرا آن‌ها چنان از نقش و قدرت تأثیرگذاری‌شان در حاکمیت ناامید شده‌اند که طرح خروج از حاکمیت را مطرح می‌کنند تا دیگر سپر دفاعی تمامیت‌خواهان نباشد؛ از سوی دیگر متوجه شدند که ایجاد حالت فوق‌العاده نه تنها باعث مرعوب کردن مردم نخواهد شد بل که ظرفیت انفجاری حرکت‌های مردمی را نیز به شدت بالا خواهد برد آن‌هم در شرایطی که آمریکا فشار خود بر جمهوری اسلامی را افزایش داده و مترصد فرصتی برای اجرای اقدامات از پیش تدارک دیده شده‌ی خود می‌باشد. اکنون به نظر می‌رسد تمامیت‌خواهان بر آنند که با تسلیم کامل اصلاح‌طلبان، آنان را هم‌چنان به عنوان سپر دفاعی خود حفظ کرده و خطر حرکت‌های گسترده‌ی مردمی را کاهش داده، از آن‌ها برای کاهش فشار خارجی سوءاستفاده کرده و امکانات آمریکا برای پیشبرد سیاست‌های خود در قبال ایران را محدودتر کنند.

در پیش گرفتن این سیاست از سوی تمامیت‌خواهان بیان‌گر شرایطی در جامعه است که آن‌ها را به شدت نگران و هراسان کرده است. اکنون مردم مستقیماً در برابرشان قد علم کرده‌اند، آن‌هم در زمانی که فشار خارجی بر رژیم اسلامی افزایش یافته است. وضعیت بحرانی جامعه و ترس و نگرانی تمامیت‌خواهان زمینه‌ی گسترده‌ای برای اقدامات توده‌ای فراهم آورده است. زمینه‌ای که اگر مورد بهره‌برداری مردم و نیروهای خواهان حاکمیت خود مردم قرار نگیرد، مورد سوءاستفاده‌ی نیروهای مرتجع و ضد‌مردمی و وابسته به بیگانگان قرار خواهد گرفت. از این رو تلاش همه جانبه‌ی تمامی نیروهای مدافع جدایی دین از دولت، مدافع آزادی و دموکراسی و حق حاکمیت مردم برای سازمان‌دهی هم‌فکری‌ها، هم‌کاری‌ها و هم‌گامی‌های ضرور برای متشکل کردن مردم و سازماندهی مبارزه و مقاومت‌شان، از وظایف عاجلی است که نباید آن‌را به فراموشی سپرد.